

امام سپس به یک سخن از مرحوم نائینی اشاره می کنند و از آن پاسخ می دهند:

«و ما قد يقال: من أن المكلف لو جمع بين الأهمّ والمهمّ لم يقعا على صفة المطلوبيّة، وهذا آية عدم الأمر بالجمع.»

مدفوع: بأنّ الأذى يعصى يمتنع عليه الجمع بينهما، للزوم اجتماع التقيضين، وإلاّ فلو فرض جواز الجمع - بمعنى أنّ العاصي مع كونه عاصياً أتى بالأهمّ - وقع كلّ منهما على صفة المطلوبيّة، لأنّ الأذى يعصى مع كونه عاصياً في ظرفه مطلوب منه الإتيان بالأهمّ، لعدم سقوط أمره بالضرورة، ما لم يتحقّق العصيان خارجاً، و الفرض أنّ شرط المهمّ حاصل أيضاً، فيكون مطلوباً.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. مرحوم نائینی فرموده است: «شارع اصلاً جمع بين اهم و مهم را نخواسته است و لذا اگر مکلفی هر دو را اتيان کرد، کار مطلوبی انجام نداده است.»

۲. این سخن باطل است چراکه، کسی که عصیان می کند، محال است که بتواند هم اهم و هم مهم را با هم اتيان کند، و در غیر این صورت اجتماع تقيضين لازم می آید.

۳. [چراکه: اگر امر به مهم، بالفعل است، یعنی عصیان حاصل است و لذا امر به اهم قابل اطاعت نیست و لذا اگر مهم را اطاعت کند، یعنی اهم قابل اطاعت نیست. پس اگر در این حال هم اهم را اطاعت کند و هم مهم را، یعنی هم اهم را اطاعت کرده و هم اهم را عصیان کرده است. و این جمع تقيضين است]

۴. و الاّ اگر اجتماع تقيضين را پذیرفتیم، می توانیم بگوئیم، در همین فرض (که مکلف هم اهم را اتيان کند و هم مهم را)، مکلف کار مطلوبی انجام داده است چراکه:

۵. از مکلف که در زمان خودش، اهم را عصیان کرد [عاصياً فی ظرفه]، خواسته شده است که اهم را به جای آورد [مطلوب منه الاتيان بالاهم] (چراکه فرض آن است که امر اهم ساقط نشده است چون گفتیم مطابق فرض اجتماع تقيضين، اشکال ندارد) [یعنی هم عصیان شده است و هم عصیان نشده است]

۱. منهاج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۵۳.



## پاسخ امام به وقوع ترتب در شرع

حضرت امام در ادامه به یک شبهه اشاره می کنند، شبهه عبارت است از اینکه «وامر ترتبی در میان دستورات شرعی وجود دارد» و بهترین دلیل بر امکان یک شی، وقوع آن است.

### مثال اول:

«منها ما لو فرض حرمة الإقامة على المسافر من أوّل الفجر إلى الزوال، فلو فرض أنه عصى هذا الخطاب و أقام، فلا إشكال في وجوب الصوم عليه، فيكون في الآن الأوّل الحقيقي من الفجر قد توجه إليه كلّ من حرمة الإقامة و وجوب الصوم، لكن مترتباً، یعنی آن وجوب الصوم یکون مترتباً علی عصیان حرمة الإقامة، ففي حال الإقامة يجب عليه الصوم مع حرمة الإقامة بالخطاب الترتیبی.»<sup>۱</sup>

### توضیح:

۱. اگر فرض کنیم که اقامت در یک محل (از لحظه طلوع فجر تا ظهر) برای فردی که مسافر است، حرام باشد (مثلاً پدرش او را به شهر خودشان فراخوانده است یا حج بر او واجب شده و باید سفر کند) [ما می گوئیم: «مسافر» موضوعیتی ندارد بلکه هر کس که در یک شهر هست، اگر اقامتش حرام شد، همین حکم را دارد. اما مسافر، البته اگر اقامتش حرام شد در شهر، در این صورت تنها در صورتی صوم بر او واجب است که قصد اقامت کند]
۲. اگر این فرد عصیان کرد و قصد اقامت کرد، باید روزه بگیرد.
۳. پس در اولین لحظه فجر، امر به سفر به او تعلق میگیرد و لذا از همان لحظه هم اقامت حرام است و هم صوم واجب است (ولی وجوب صوم به صورت ترتبی است)

### مثال دوم:

«و منها: لو فرض وجوب الإقامة على المسافر من أوّل الزوال، فيكون وجوب التقصر عليه مترتباً على عصیان وجوب الإقامة، حيث إنّه لو عصى و لم يقصد الإقامة توجه إليه خطاب التقصر، و كذا لو فرض حرمة الإقامة، فإنّ وجوب التمام مترتب على عصیان حرمة الإقامة.»<sup>۲</sup>

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۵۳.

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۵۴.



توضیح:

۱. اگر گفتیم از لحظه ظهر، اقامت برای مسافر واجب است [یعنی باید از ظهر، قصد کند که ده روز اقامت کند]
۲. اما اگر مسافر، قصد اقامت نکرد، باید نماز را قصر کند.
۳. پس اگر عصیان کند و «قصد اقامت» نکند، خطاب قصر متوجه به او می شود.
۴. هم چنین اگر «اقامت از ظهر» بر کسی حرام بود، اگر عصیان کرد و اقامت کرد باید نماز را تمام بخواند.
۵. [پس: امر به تمام و امر به قصر، مترتب بر عصیان است]

مثال سوّم:

«و منها: وجوب الخمس المترتب علی عصیان خطاب أداء الدّین إذا لم یکن الدّین من عام الریح،  
إلی غیر ذلک.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. شارع امر کرده است که باید دین را ادا کرد.
۲. [اگر دین، مربوط به امسال باشد، خمس به آن تعلق نمیگیرد ولی اگر دین، مربوط به سال های قبل باشد، در صورتی که امسال پرداخت شد خمس به آن تعلق نمیگیرد ولی اگر پرداخت نشد، خمس به آن تعلق می گیرد]
۳. پس وجوب خمس مترتب است بر اینکه «اداء دین» که واجب است را اطاعت نکند.

۱. منهاج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۵۴.

